هو العلیم

ارزش تاریخ عاشورا به حضور امام معصوم در آن است

آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

اربعین در فرهنگ شیعه

این طائفه نمی‌دانند که سید الشهداء علیه السّلام قبل از خلق حادثه عاشوراء یک امام بود، امام معصوم. و ارزش تاریخ عاشوراء به حضور یک امام معصوم در آن است نه یک فرد عادی، ولو اینکه به هر مرتبه از مراتب علم و تقوی و تقرّب رسیده باشد. و به عبارت دیگر: این امام معصوم است که به حادثه عاشوراء عزّت و شرف و اعتبار و هویت خاصّ می‌بخشد، نه اینکه عاشوراء برای امام علیه السّلام شرف و عزّت و آبرو آورده است. و اگر در این حادثه عظما هر فرد دیگری با هر هویت و شخصیتی که باشد زمام امور را به دست می‌گرفت و اداره این جریان را بعهده می‌گرفت، دیگر عاشوراء عاشوراء نبود بلکه واقعه‌ای بود مانند سایر وقایع و حادثه‌ای بود همچون سایر حوادث بیشمار تاریخ، که در آن به عدّه‌ای به ناحقّ ظلم و ستم رفته است و آنان مقهور و منکوب عدّه‌ای ستمکار و جنایتکار بوده‌اند.

از اینجاست که ما درمی‌یابیم در هیچ عصری هیچ واقعه‌ای را به واقعه عاشوراء نباید قیاس نمود، و خدای نکرده تعابیری که حاکی از یک نوع وحدت

و مشابهت بین این وقایع با واقعه عاشوراء بوجود می‌آورد نباید بکار بست، و از حدود تعیین شده توسّط حضرات معصومین علیهم السّلام نباید تجاوز نمود.

در این تصوّر نابجا و غلط نسبت به ساحت مقدّس حضرت مولی الکونین أبی‌عبداللَه الحسین علیه السّلام، حقیقت و شؤون امامت بتمام معنی الکلمه، و کیفیت ربط امام با مبدأ أعلی و وساطت او بین ذات حق متعال و بین سایر مخلوقاتش (از مُبدَعات و مجرّدات و عالم طبع و مادّه) و تدبیر تکوینی در همه نفوس اشیاء، و قوام حیات اشیاء ملکی و ملکوتی به نفس قدسی آن حضرت، و ایصال همه مراتب تعینات به اصل و حقیقت خود تکویناً و واقعاً بطور کلّی فراموش شده است.

امام علیه السّلام قلب عالم امکان، و سرّ حقیقت تنزّل فیض پروردگار در عوالم مادون ذات حقّ است. مشیت و تقدیر اراده الهی توسّط نفس امام علیه السّلام در جمیع عوالم ساری و جاری است؛ در آنجا که اراده حقّ بر قیام تعلّق گیرد قیام می‌کند ولو

اینکه یک نفر همراه و همگام با او نباشد، و در آنجا که اراده حقّ بر سکوت و سکون تعلّق پذیرد از خود اظهار سلیقه و رویه نمی‌کند، گرچه تمامی خلائق پشت سر او در حال انقیاد و اطاعت باشند. او از خود گذشته است و به حقّ پیوسته است، و دیگر از پیش خود نظری ندارد و فکری سوای اراده و مشیت حقّ در مخیله او خطور نمی‌کند. فعل او فعل حقّ است و بر فعل حقّ ایراد و اعتراض جائی ندارد.

سکوت امام مجتبی علیه السّلام به همان اندازه مورد رضا و مشیت حقّ است که قیام سید الشّهداء علیه السّلام، بدون یک ذرّه و یا سر سوزنی اختلاف و تفاوت. و اگر جز این باشد در فعل حقّ قبح و شناعت به وجود می‌آید؛ ﴿تَعالَي الله عن ذلكَ عُلُوًّا كبيرًا﴾. و تا انسان به این حقیقت نرسد دائماً در حال شکّ و تردید و نوسان و اعتراض و ایراد اشکالات واهی و پوچ نسبت به امام معصوم علیه السّلام بسر خواهد برد. و در هر موقعیتی و مناسبتی (بسته به حوادث و جریانات مناسب و یا نامناسب آن موقعیت) حکمی و قضاوتی به مقتضای فهم ناقص

و توهّمات و تخیلات خود نسبت به فعل امام علیه السّلام خواهد نمود، و دائماً دچار تناقض و تضادهای متولّده از جریانات مشابه در زمینه‌ها و ظروف متفاوت خواهد گردید.

و از این جا به این حدیث شریف نبوی می‌رسیم که فرمود: **الحَسنُ و الحُسینُ إمامانِ، قاما أو قَعَدا!**

دعوت امام علیه السّلام به جهاد یا صلح تابع اراده حقّ و شرائط زمان است

یک فرد شیعه به مقتضای فرهنگ اصیل و ناب خود اوّل باید امام را بشناسد، آنگاه به افعال و کردار او توجّه نماید. و لذا مشاهده می‌کنیم بسیاری از بزرگان عصرِ امام علیه السّلام، همچون برادر گرامی آن حضرت جناب محمّد حنفیه و یا عبداللَه بن جعفر طیار و اُمّ سلمه زوجه مرضیه رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم و دیگران، آن حضرت را از اقدام بر قیام برحذر می‌داشتند، امّا آن حضرت توجّهی به نصائح و توصیه‌های آنان نفرمود. درحالیکه مشابه همین واقعه برای فرزند حضرت سجّاد علیه السّلام: جناب زید بن علی بن الحسین اتّفاق افتاد، و امام باقر

علیه السّلام او را از قیام علیه بنی‌مروان برحذر داشت ولی او نپذیرفت و آن حضرت را متّهم به ترس و عدم جرأت علیه ظلم و ستم خلفاء نمود، و در نتیجه پس از یک نبرد سخت که بین او و لشکریان بنی‌مروان در حومه کوفه رخ داد به شهادت رسید و جسدش چهار سال بر بالای دار نمودار بود.[1]

اگر قرار است امام علیه السّلام همیشه دعوت به جهاد و معارضه علیه ظلم کند پس چرا امام باقر علیه السّلام این کار را نکرد؟ و اگر قرار بود سید الشهداء همیشه معارضه و مبارزه با ظلم را سرلوحه برنامه تربیتی و دینی و اجتماعی خود قرار دهد، پس چرا به مدّت ده سال به حکومت معاویه پلید لعنة اللَه علیه تن در داد و علیه او اعلان جنگ نکرد؟

و اگر گفته شود که: زمانه و شرائط اجتماعی برای یک همچنین قیامی مساعد نبوده است؛ باید نتیجه گرفت: پس فرق بین دو امام گذاردن، و یکی را فطرتاً و ذاتاً طالب صلح و آرامش و سکوت، و دیگری را مبارز و مجاهد و معارض دانستن اشتباهی

---

[1] کافی، ج ۱، ص ۳۵٦، حدیث ۱٦

است فاحش و خطائی است غیر مقبول، که ناشی از جهل و نادانی ما به حقیقت امامت و ولایت است؛ و بقول مولانا جلال الدّین بلخی:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر ❊❊❊ گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

جمله عالم زین سبب گمراه شد ❊❊❊ کم کسی ز ابدال حقّ آگاه شد

همسری با انبیاء برداشتند ❊❊❊ اولیاء را همچو خود پنداشتند

این ندانستند ایشان از عِمی ❊❊❊ هست فرقی در میان بی منتها

هر دوگون زنبور خوردند از محلّ ❊❊❊ لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل

هر دو گون آهو گیا خوردند و آب ❊❊❊ زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب

هر دو نی خوردند از یک آب خور ❊❊❊ این یکی خالی و آن دیگر شکر

صد هزاران این چنین اشباه بین ❊❊❊ فرقشان هفتاد

ساله راه بین[1]

اشتباه ما در این است که می‌آئیم فعل امام معصوم را با فعل عادی و پر از غلط و خطای خود مقایسه می‌کنیم. خیال می‌کنیم چون امام در فلان مقطع و فلان شرائط قیام کرد پس هر کس دیگری می‌تواند این کار را انجام دهد، و یا اگر در فلان مسأله سکوت کرد باید در همه جا ما هم سکوت کنیم، و یا اگر فلان سخن را در برهه‌ای بر زبان آورد ما هم مُجاز به همان قول و کردار خواهیم شد؛ و کلام معصوم را فراموش کرده‌ایم که فرمودند: **لا یقاسُ بِنا أحد**[2]، «هیچ فردی را نمی‌توان به ما قیاس و تشبیه نمود!»[3]

---

[1] مثنوی معنوی، دفتر اوّل

[2] این روایت در کتب فریقین آمده است: از شیعه در «علل الشّرایع»، «عیون أخبار الرّضا» علیه السّلام، «معانی الأخبار»، «الاختصاص»، «کشف الغ

[3] اربعین در فرهنگ شیعه، ص ۶۱